



مقاله پژوهشی تحلیل ساختار ضرب‌المثل‌های برساخته از سفالینه «سبو» در

غزلیات صائب تبریزی

خاطره اسماعیل‌زاده^۱، رامین صادقی‌نژاد^{۲*}، مریم محمدزاده^۳

چکیده

ضرب‌المثل، شکلی ادبی است که همانند معما به ساختار کلامی خود، توجه دقیق دارد. اما در ضرب‌المثل، قصد نه پنهان کردن معنا که فشرده کردن آن در قالب شکلی به یاد ماندنی است. ضرب‌المثل‌ها، امثال و حکم و کلمات قصار، همگی شکل‌هایی‌اند که حکمت این جهانی و تجربه گذشته را در قالب سرفصل‌هایی کوتاه، فشرده می‌کنند که می‌توان در زمان حال به آنها متوسل شد. استفاده از ضرب‌المثل یکی از ویژگی‌های بارز شعر دوره سبک هندی است. شاعران این سبک با الهام از محیط زندگی روزانه به مضمون‌سازی پرداخته‌اند. نبوغ مخاطب‌شناسی صائب تبریزی به عنوان سرآمدترین شاعر این سبک، وی را بر آن داشته است تا برای تفهیم بهتر و مؤثرتر مطالب اخلاقی، عرفانی و اجتماعی از شکل ادبی ضرب‌المثل، بیش‌ترین استفاده را ببرد. ضرب‌المثل در غزلیات صائب از تنوع و گستردگی بسیار بالایی برخوردار است. صائب از هر موضوع و وسیله‌ای برای منظور خود استفاده کرده‌است. سفالینه‌ها از قابل دسترس‌ترین ابزار و وسایل زندگی مردم عادی کوچه و بازار می‌باشند که از ظرفیت بالایی برای آفرینش شکل ادبی ضرب‌المثل برخوردارند. بررسی ضرب‌المثل‌های برساخته از تمام سفالینه‌ها در دیوان کثیرالشعر صائب در یک مقاله ممکن نیست، از این رو در این پژوهش که به روش کتاب‌خانه‌ای و به شیوه توصیف تحلیل محتوا فراهم آمده‌است، فقط به تحلیل ضرب‌المثل‌های برساخته از سفالینه سبو، پرداخته‌ایم تا میزان و چگونگی بهره‌گیری صائب از سفالینه سبو در شکل ادبی ضرب‌المثل را نشان دهیم.

واژه‌های کلیدی: سبک هندی، سبو، سفالینه، صائب تبریزی، ضرب‌المثل

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۸/۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۱۵

- ۱- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد اهر، دانشگاه آزاد اسلامی، اهر، ایران khatere.81@gmail.com
- ۲- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد اهر، دانشگاه آزاد اسلامی، اهر، ایران r-sadeghinezhad@iau-ahar.ac.ir
- ۳- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد اهر، دانشگاه آزاد اسلامی، اهر، ایران m-mohammadzadeh@iau-ahar.ac.ir

لطفاً به این مقاله استناد کنید: اسماعیل‌زاده، خاطره، صادقی‌نژاد، رامین، محمدزاده، مریم، (۱۴۰۰) تحلیل ساختار ضرب‌المثل‌های برساخته از سفالینه «سبو» در غزلیات صائب تبریزی. فصل‌نامه تحقیقات تمثیلی در زبان و ادب فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بوشهر، ۴۷(۱): ۱-۱۶.

مقدمه

ضرب المثل ها، در کنار کنایات، اصطلاحات، زبان زدها از جمله مواد و مصالح زبانی به شمار می روند که «غناى هر زبان به کمیّت و کیفیت همین مواد بستگی دارد». (ذوالفقاری، ۱۳۸۸: ۵۱). ضرب المثل همچون معما، شکلی است که به ساختار کلامی خود توجه دقیق دارد؛ اما در ضرب المثل، قصد، نه پنهان کردن معنا که فشرده کردن آن در قالب شکلی به یاد ماندنی است. به گفته اسکولز (Robert Scholes): «ضرب المثل ها، امثال و حکم، کلمات قصار، همگی شکل هایی اند که حکمت این جهانی و تجربه گذشته را در قالب سرفصل هایی کوتاه، فشرده می کنند که می توان در زمان حال به آنها متوسل شد.» (اسکولز، ۱۳۷۹: ۷۳).

این سخنان پُر نغز و مغز مختصر در حکم گنجینه ها و خزائن فرهنگی یک ملت به حساب می آیند. گنجینه هایی سرشار از پند و اندرز که از خرد و اندیشه و تجربه های مؤفق و نامؤفق یک ملت در طول اعصار و قرون حکایت می کنند. از منظری دیگر، مثل، یک شعبه مهم از ادبیات هر زبان و نماینده ذوق فطری، قریحه ادبی، افکار، عادات، اخلاق و احساسات اهل آن زبان است. وقتی که امثال جاریه، بین یک ملت را به دقت مطالعه و در نکات و درجه تربیت و تمدن، پایه ترقی و تنزل، رسوم و عقاید، احساسات و تصورات آن ملت مطلع می شویم؛ گویی سال ها با افراد طبقات مختلف آن جامعه شریک زندگی و رفیق شب و روز بوده ایم. از طرفی مثل، میراث ماندگاری است که همچون کتیبه و سنگ نبشته ای تاریخی از پایایی و پویایی بالایی برخوردار است «همانگونه که یک سنگ نبشته، متون خطی گذشته یا یک اثر باستانی، نمایانگر بخشی از تمدن یک ملت به شمار می روند، امثال هر ملتی نیز جزئی از فولکلور آن ملت محسوب می شوند و می توانند ما را در شناخت به تر فرهنگ آن ملت یاری کنند.» (پارسا، ۱۳۸۲: ۴).

به نظر یکی از محققان، فرهنگ عامه در سه موضوع تجلی دارد: «الف) باورها و عرف و عادات؛ ب) آداب و رسوم مربوط به نهادهای اقتصادی و اجتماعی؛ ج) داستان ها، ترانه ها و ضرب المثل ها» (بیبهقی، ۱۳۶۷: ۲۱).

در شعر شاعران سبک هندی، تمثیل های فراوانی را می یابیم که به مثل سائر بدل شده اند. «شاعران سبک هندی با مضمون پردازی و تصویرسازی که از ویژگی های شعر این دوره است و با الهام از محیط زندگی روزانه، نکته هایی اخلاقی و اجتماعی طرح کرده اند. این مسأله نشان از آن دارد که شاعران سبک هندی تا چه میزان از زبان مردم، بهره گرفته اند و تا چه اندازه به زندگی و تجربیات مردمی، توجه داشته اند.» (ذوالفقاری، ۱۳۹۱: ۱۰۴).

در دیوان صائب تبریزی نیز ضرب‌المثل، ارسال المثل و تمثیل از وجوه غالب شعری اوست. صائب برای استفاده حداکثری از این عنصر بلاغی، دستمایه‌های بسیاری در اختیار داشته است. یکی از این عناصر که از زندگی مردم عادی گرفته شده «سُفالینه‌ها»، بوده است. تنوع و تعداد ضرب‌المثل‌های برساخته از سُفالینه‌ها در دیوان کثیرالشعر صائب به اندازه‌ای زیاد است که بررسی همه آنها در قالب یک مقاله امکان پذیر نیست. از این رو در این پژوهش، فقط به تحلیل ضرب‌المثل‌های برساخته از سُفالینه «سبو» پرداخته‌ایم.

تعریف مفاهیم کاربردی

برای پرهیز از اطاله کلام، تعریف جامع و مانع ذیل که در کتاب فرهنگ بزرگ ضرب‌المثل‌های فارسی آمده است، بسنده کرده‌ایم: «مثل جمله‌ای است کوتاه، [گاه] آهنگین، مشتمل بر تشبیه با مضمون حکیمانه که به واسطه روانی و سادگی الفاظ و روشنی معنا و لطافت ترکیب بین عامه مشهور شده و آن را بدون تغییر یا با تغییر جزئی در گفتار خود به کار برند» (ذوالفقاری، ۱۳۸۸ الف: ۲۵/۱). برای مثل چهار امتیاز شمرده شده است: «اختصار لفظ، وضوح معنی، حُسن تشبیه، لطافت کنایه و این آخری، درجه بلاغت سخن است که فوق آن متصور نیست» (بهمنیار، ۱۳۸۱: ۱۸). سه دلیل هم برای کاربرد مثل از سوی شاعران ذکر شده است: «نخست آنکه چون مثل، غالباً رایج و ذهن همگان به آن آشناست، به انتقال معنی کمک می‌کند و در عین ایجاز از عهده این مهم برمی‌آید؛ به عبارت دیگر، شاعر به سبب همین انس و آشنایی از نیروی معنوی مثل بهره می‌برد و معنی مورد نظرش را بیان می‌کند؛ ثانیاً مفاهیم با اشاره‌ای لطیف به ذهن دیگران راه می‌یابد و این طرز بیان از تصریح، بلیغ‌تر و شیرین‌تر است.» (یوسفی، ۱۳۶۳: ۵۷۵).

در باب مَثَل و تفاوت آن با حکمت از نظر اهداف آن، آمده است: «مَثَل، مؤجر است، اما حکمت، ممکن است مؤجر باشد یا نباشد. هدف اساسی مثل، دلیل آوردن است؛ اما هدف اساسی حکمت، پند و راهنمایی است. علی‌رغم این تفاوت‌ها، بسیاری از حکمت‌ها به خاطر شیوعشان به مثل تبدیل شده‌اند، همان طوری که تا زمانی که رواج حد فاصل حکمت و مثل باشد؛ نمی‌توانیم بر برخی از حکمت‌ها داوری کنیم که آیا امثال‌اند یا غیر امثال و تا زمانی که این رواج با مکان، زمان و اشخاص مرتبط باشد، معیارهای دقیقی برای این گفته یافت نمی‌شود که این حکمت رایج است یا غیر رایج.» (بدیع یعقوب، ۱۹۹۵: ۲۴).

صائب، در جریان کشف پیوند میان عناصر با تکیه بر وجه شباهت، تشبیهات مرکبی می‌آفریند که ساختار خاصی از آن که به «اسلوب معادله»، معروف است که بارزترین شاخصه سبک شعری اوست و در جریان ایجاد شبکه ارتباطی میان کلمات به تناسب‌ها و ایهام‌های تناسب که نوع خاصی از آن، دیگر ویژگی سبکی برجسته شعر او است، روی می‌آورد. در این اسلوب، همه چیز از محسوسات، معقولات، جلوه‌های طبیعت، اسطوره، حماسه، دین و سنت تا مسائل و عناصر روزمره زندگی وجود دارد. (حسن‌پور آلاشتی، ۱۳۸۴: ۷۴-۷۳).

سبو: آوندی سفالین و دسته‌دار که در آن آب و شراب و جز آن ریزند؛ کوزه سفالی. (فرهنگ معین).

روش تحقیق

روش تحقیق کتاب‌خانه‌ای و به شیوه تحلیل محتواست. گستره تحقیق، تمام غزلیاتی از صائب تبریزی است که در آن سفالینه سبو به کار رفته است. دست‌آورد تحقیق، نشانگر میزان و چگونگی بهره‌گیری صائب از سفالینه سبو در ساختار ضرب‌المثل می‌باشد.

پیشینه تحقیق

محسن اعلا (۱۳۸۶)، در مقاله‌ای با عنوان «تمثیل در سبک هندی»، به بررسی تمثیل در سبک هندی پرداخته و آن را از مختصات سبک هندی دانسته است که به کمک آن، شاعر به آفرینش مضمون‌های تازه دست می‌زند. حسن ذوالفقاری (۱۳۹۱)، در مقاله‌ای با عنوان «کاربرد ضرب‌المثل در شعر شاعران ایرانی»، به این نکته که صائب تبریزی پس از سعدی با ۱۸۱۷ مثل، مرتبه دوم کاربرد مثل را داراست؛ اشاره و این نکته را که یک‌صد نمونه از ارسال‌مثل‌های صائب را احمد سهیلی خوانساری، گرد آورده؛ یادآور شده است. ذوالفقاری به این موضوع که مثل‌های صائب، اغلب اسلوب معادله است و به دلیل انس مردم در افغانستان و شبه قاره با شعر وی کاربرد آن در آن مناطق، بیشتر است؛ تأکید کرده است. فریدون طهماسبی و حسین جبارپور (۱۳۹۳)، در مقاله‌ای با عنوان «بازتاب تعلیمی مثل‌ها در دیوان صائب تبریزی»، به بررسی پیام‌های اخلاقی و تعلیمی مثل‌ها در دیوان صائب تبریزی پرداخته‌اند. محمد رضا بختیاری (۱۳۹۴) در مقاله‌ای هشت صفحه‌ای با عنوان «ضرب‌المثل در اشعار صائب، ناصر خسرو و شهریار»، به این که ضرب‌المثل چه ارزش و جایگاهی در گنجینه ادب شفاهی دارد و این سه شاعر بزرگ، چگونه از این امکان در آفرینش ادبی خود سود برده‌اند؛ تأکید کرده است. محمد حکیم آذر (۱۳۹۵)، در مقاله‌ای با عنوان «بحث در تشبیه تمثیل و کاربرد آن در غزل صائب تبریزی»، به

کاربرد تشبیه تمثیل و کارکردهای آن در غزل صائب پرداخته و نوع جملات تشبیهات تمثیلی را از حیث خبری و انشایی بودن بررسی کرده است. در هیچ یک از این نوشته‌ها به نقش و اهمیت سفالینه‌ها در ساختار ضرب‌المثل‌های صائب اشاره‌ای نشده است.

بحث

همان‌طور که گذشت، آنچه این عنصر بلاغی را از دیگر مُحسنات ادبی مُمتاز و مُتمایز می‌کند، کوتاهی و اختصار، وضوح و شفافیت، دلالت و شمول و تأثیرگذاری و باورپذیری عمومی بسیار بالای آن است. در کتاب چهار جلدی «امثال و حکم دهخدا»، سخنان زیادی وجود دارد که در ساختار آنها از سفال، ظروف سفالی و انواع سفالینه‌ها استفاده شده است. بعضی از این سخنان، همانند: «در آب انبار شلوغ، کوزه بسیار می‌شکند» (دهخدا، ۱/۱۳۹۱: ۲)، سخنان حکمت‌آمیزی است که فاقد وزن و آهنگ می‌باشند. بعضی‌ها نیز همانند: «آب در کوزه و ما تشنه لبان می‌گردیم» (همان: ۸)، ضرب‌المثل‌های سائری‌اند که زبان‌زد عام و خاص می‌باشند. برخی نیز تمثیل‌هایی‌اند که خاستگاه مشخص دارند؛ همانند: «آب ریخته به کوزه نیاید» (همان: ۱۱) که به مأخذ داستان در کتاب «تاریخ گزیده» اشاره شده است: «عبدالله زیاد مکر زیاد کرد و ضحاک قیس را گفت تو شیخ قریش و زاهد وقتی و مرتبه تو از عبدالله زبیر بیشتر است چرا به نام او دعوت کنی و به نام خود نمی‌کنی؟ ضحاک این دم بخورد و دعوت با نام خود کرد. مردم او را گفتند: تو به نام عبدالله زبیر از ما بیعت بستدی اکنون خود می‌خواهی؟ تو بر چیزی نیستی. او پشیمان شد و همچنان دعوت با نام عبدالله کرد. آب ریخته با کوزه نمی‌آید.» (مستوفی، ۱۳۶۴: ۳۷).

بعضی از این مدخل‌ها سخنان پُر ارج و نغزی است که بدون آگاهی از اصل داستان، بجز مخاطب فرهیخته و آشنا به ادب فارسی، امکان استفاده از آن سخن را نخواهد داشت؛ مانند: «آن دیگ پخته بر جای است» (دهخدا، ۱/۱۳۹۱: ۵۴)، که اصل این حکایت آموزنده در کتاب ماندگار «تاریخ بیهقی»، ضبط و ثبت است که بدون نقل خود داستان، حکمت بیان شده، تأثیر چندانی ندارد: «چندان بود که پیش رفتند و سوار و پیادگان قلعت بر اسبان پریدند و به یک ساعت، جماعتی از ایشان بگرفتند و دستگیر کردند و باقی به هزیمت پیش پسران علی تکین رفتند. اوکار را ملامت کردند. جواب داد: آن دیگ پخته بر جای است و ما یک چاشنی بخوردیم هرکس را که آرزوست پیش می‌باید رفت. اوکار را دشنام دادند و مَحَنَت خواندند.» (بیهقی، ۱۳۸۴: ۶۰۴).

بعضی نیز ارسال المثل‌های شناخته شده زبان و ادب فارسی است چون: «آن سبو بشکست و آن پیمانه ریخت» (دهخدا، ۱/۱۳۹۱: ۵۷)، که از شاعر پُرآوازه ایران، عطار نیشابوری است: «آن قدح بشکست و آن ساقی نماند از جمالش ذره‌ای باقی نماند (عطار نیشابوری، ۱۳۹۹: ۲۳۸)

که خود این تمثیل باز حکایتی شنیدنی دارد و بدون دانستن اصل داستان، حکمت نهفته در آن، چندان تأثیری بر مخاطب نخواهد گذاشت. در زمینه پیدایش آن نوشته‌اند: «آورده‌اند که مردی پارسا بود و بازرگانی که روغن گوسفند و شهد فروختی با او همسایگی داشت و به روز، قدری از بضاعت خویش برای قوت زاهد فرستادی. زاهد چیزی به کار بردی باقی را در سبویی کردی و طرفی بنهادی. آخر سبو پر شد. روزی در آن می‌نگریست اندیشید که: اگر این شهد روغن به ده درهم بتوانم فروخت و آن را پنج گوسفند بخرم هر پنج بزایند و از نتایج ایشان رمه‌ها پیدا آید و مرا استظهاری باشد و زنی از خاندان بزرگ بخواهم. لاشک پسری آید نام نیکوش نهم و علم و ادب بیاموزش و اگر تُمردی نماید بدین عصا ادب فرمایم. این فکر چنان قوی شد که ناگهان عصا برگرفت و از سر غفلت بر سبوی آویخته زد. در حال بشکست و شهد و روغن بر روی آن فرود آمد» (برقی، ۱۳۶۴: ۴۴ و ر.ک. شکورزاده بلوری، ۱۳۸۴: ۵۱ و حقیقت سمنانی، ۱۳۷۴: ۱۶). این تمثیل در متون نثر فارسی از جمله در کتاب «کلیله و دمنه»، نیز نقل شده است: «آورده‌اند که مردی پارسا با بازرگانی که روغن گوسفند و شهد می‌فروخت همسایه بود. بازرگان هر روز از بضاعت خویش برای قوت روزانه زاهد چیزی می‌فرستاد. زاهد از قوت روزانه مرحمتی مقداری را در سبویی می‌کرد و به کناری می‌گذاشت. تا این که سبو پر شد. روزی از روزها که به سبوی پر نگاه می‌کرد، با خود گفت: اگر این شهد و روغن را به ده درم بفروشم و با پولش پنج گوسفند بخرم، هر پنج گوسفند بزایند و از زایش آنها گله‌ای فراهم آید و مرا پشتیبان باشد، بعد زنی از خاندان اشراف بگیرم، بی‌شک پسری آورد که نام نیکش نهم و علم و ادبش آموزم و اگر تَمرد کند بدین عصا ادبش کنم. این حرف آخرش چنان او را منقلب کرد که ناگهان عصا بر گرفت و از سر غفلت بر سبوی آویخته زد. در حال، سبو بشکست و شهد و روغن درون آن فرو ریخت» (نصرالله منشی، ۱۳۸۶: ۲۶۳). نصرالله منشی پس از نقل این حکایت، به مثل بودن آن تأکید کرده و نوشته است: «و این مثل بدان آوردم تا بدانی که افتتاح سخن بی اتقان تمام و یقین صادق از عیبی خالی نماند و خاتمت آن به ندامت کشد.» (همان).

در هر حال صائب برای آفریدن ضرب‌المثل‌های قابل درک و محسوس از سفالینه‌های بسیاری مدد گرفته است. یکی از این سفالینه‌ها، «سبو» است که به خاطر شکل ظاهری که دارای دسته است و

همچنین جایگاه ممتازی که در پیمودن باده از خُم به پیاله داشته است؛ مورد توجه صائب بوده است. صائب با استفاده از سفالینه سبو و با یاری عناصر بلاغی چون: تشبیه، کنایه و صنعت اسلوب معادله، پند و اندرزها و پیام‌های اخلاقی مد نظر خود را در پوشش موضوعات اجتماعی، به مخاطب شعر خود در قالب ضرب‌المثل‌های نغز و دلپذیر ارائه کرده است.

تشبیه و تعلیل دو مشخصه سبکی صائب در به کارگیری ضرب‌المثل‌های برساخته از سفالینه سبو است. به عنوان مثال در بیت ذیل:

بر سُفال جسم لرزیدن ندارد حاصلی / این سبو امروز اگر نشکست فردا بشکند
(صائب، ۱۳۷۵/۳: ۱۲۶۰)

صائب با استفاده از قدرت مدعی مثل و با یاری عنصر بلاغی تشبیه بلیغ، ابتدا ترکیب «سُفال جسم» را آفریده است، سپس با استفاده از تشبیه مُضمَر، با تعلیلی قابل تأمل جسم را به سبو، مانند کرده و مخاطب را به تنبیه و انذار این نکته که سبوی تن اگر امروز هم نشکند، بالاخره فردا خواهد شکست، لرزیدن و مراقبت از جسم را بی حاصل، قلمداد کرده است. علت این ادعا که «نباید بر سُفال جسم لرزید»، در مصراع دوم در قالب تمثیل، بیان شده است. قصد صائب از آوردن تمثیل در مصراع دوم، تأیید و تأکید مفهوم ذهنی بیان شده در مصراع اول بوده است. این ضرب‌المثل در کتاب «امثال و حکم دهخدا»، به صورت «این سبو گر نشکند امروز فردا بشکند» و در مفهوم «این پیش آمد بد، ناگزیر است»، ذکر شده است. (نک. دهخدا، ۱/۱۳۹۱: ۳۳۵).

صائب گاهی با استفاده از شخصیت بخشی به سفالینه سبو، به شکل‌گیری ساختار ضرب‌المثل کمک کرده است. صائب در بیت ذیل با استفاده از ویژگی شخصیت بخشی به اشیا، «توبه» و «شراب» را همانند دو انسانی که با هم دشمنی دارند، در برابر هم قرار داده است:

سنگ و سبوست دشمنی توبه و شراب / تا از خُم است پُشت به کهسار شیشه را
(صائب، ۱/۱۳۷۵: ۳۶۱)

صائب دشمنی «توبه» و «شراب» را به دشمنی «سنگ» و «سبو» تسری داده و در مصراع دوم، علت این دشمنی را پُشت دادن «شیشه» به «کهسار» به جای پُشت دادن «شیشه» به «خُم» عنوان کرده است. این تمثیل شناخته شده زبان فارسی در امثال و حکم دهخدا به شکل: «سنگ و سبو: دو ضد، دو جمع نشدنی» (دهخدا، ۲/۱۳۹۱: ۹۹۳)، آمده است. صائب به صورت‌های مختلف بدان تمثیل جسته است. صائب در بیت ذیل نیز با استفاده از عنصر بلاغی تشبیه مُضمَر، «من می خواره» را به «سبو» و «زاهد»

را به «سنگ» مانند کرده و مصاحبت میان می خواره و زاهد را به شدت نفی کرده است. وی برای اثبات دعوی خود از عنصر تمثیل بهره برده و گفته است:

من و می خواری و همراهی زاهد هیهات صحبت سنگ و سبو ساز نگردد هرگز
(صائب، ۱۳۷۵/۵: ۲۳۰۸)

گاهی صائب دو تمثیل شناخته شده زبان فارسی را در یک بیت گرد آورده است. در مصراع اول بیت ذیل از یک ضرب المثل بسیار معروف یعنی: «آب رفته به جوی آمدن: شوکت و اعتباری پس از زوال برگشتن» (دهخدا، ۱۳۹۱/۱: ۱۰)، بهره برده است. این تمثیل پیشتر با فعل منفی و به صورت «آب رفته به جوی نیاید» (همان)، به کار می رود. در مصراع دوم نیز برای دلیل ادعایی مطرح شده در مصراع اول، حُسن تعلیلی زیبا و ادبی بیان کرده است که خود به تنهایی تمام شرایط یک ضرب المثل خوب را داراست:

به جوی رفته دگر بار آب می آید که خاک باده کشان عاقبت سبو گردد
(صائب، ۱۳۷۵/۴: ۱۷۷۷)

قابل ذکر است که تأثر فکری مستقیم و آگاهانه صائب از حافظ در سرودن این مضمون به خوبی قابل ملاحظه است:

آخر الامر گل کوزه گران خواهی شد حالیا فکر سبو کن که پُر از باده گُتی
(حافظ، ۱۳۸۰: ۳۵۸)

یکی دیگر از تمثیل های معروف زبان فارسی که در امثال و حکم دهخدا، بدون تمثیل به بی تی آمده؛ تمثیل «همواره سبو از آب درست نیاید» (نک. دهخدا، ۱۳۹۱/۳: ۱۲۴۶)، است. صائب در بیت ذیل، این تمثیل پر نغز فارسی را برای اثبات دعوی مطرح شده در مصراع اول بیت خود به کار گرفته است:

مرو به مجلس می اگر ز توبه می لرزی سبو همیشه نیاید ز آب درست
(صائب، ۱۳۷۵/۲: ۸۸۵)

همچنین صائب در بیت ذیل نیز با استفاده از استفهام انکاری این تمثیل را به کار گرفته است:

صائب در آن محیط که موجش فلاخن است از آب چون درست برآید سبوی من؟
(صائب، ۱۳۷۵/۶: ۳۳۹۷)

در بیت ذیل هم صائب با استفاده از صنعت «ارسال ملیح»، ادعا کرده است که امکان درست برآمدن سبوی درویشان از آب وجود دارد. لازم به ذکر است که ارسال ملیح، همان «ارسال المثل می‌باشد، الا آنکه شاعر ارسال المثلی آورد که مثبتی باشد بر قصه‌ای و مثبتی باشد از حکایتی که مضمون آن در طی آن مذکور نبود و این را تلمیح نیز گفته‌اند.» (واعظ کاشفی، ۱۳۶۹: ۱۲۱). چنانکه در این بیت، صائب به داستان طوفان حضرت نوح(ع) (نک. شمیسا، ۱۳۸۶: ۸۸۶)، اشاره کرده است:

در آن محیط که کشتی نوح در خطر است درست از آب برآید سبوی درویشی
(صائب، ۱۳۷۵: ۶/۳۳۵۳)

صائب در بیت ذیل نیز برخلاف ساختار تمثیل شناخته شده زبان و ادب فارسی، یعنی «درست نیامدن سبو از آب»، دست برده و در تأیید ادعای خود مبنی بر درست آمدن سبو از آب، مخاطب را به خاموشی و ادب سکوت در مجلس شراب فراخوانده است:

خواهی درست از آب برآید سبوی تو خاموش چون پیاله به بزم شراب باش
(صائب، ۱۳۷۵: ۵/۲۴۲۶)

صائب در بیت دیگری با تصرف در ظاهر تمثیل و تبدیل واژه «آب» به «چشمه»، این تمثیل معروف و شناخته شده را به صورت ذیل درآورده و با آفرینش تشبیه بلیغ زیبای «سبوی ماه»، تصویری بدیع و مضمونی تازه آفریده است:

کجا درست برآید سبوی ما صائب؟ ز چشمه‌ای که مکرر سبوی ماه شکست
(صائب، ۱۳۷۵: ۲/۸۸۰)

صائب در بیت ذیل با بینشی عرفانی، معتقد است سبوی هر آنکس که از آب بقا پُر شده است اگر هزار بار هم بشکند باز از آب بقا درست برخواهد آمد:

هزار بار اگر بشکند درست شود سبوی هر که از آب بقاست همچو حباب
(صائب، ۱۳۷۵: ۱/۴۶۶)

صائب در بیت ذیل نیز همین تمثیل شناخته شده ادب فارسی را به صورتی هنری‌تر درآورده و با استفاده از صنعت تشخیص (بیرون آوردن دل شکسته سبوی باده را) به جای آنکه بگوید سبو از آب درست برمی‌آید، ادعا کرده است که دل شکسته ما سبوی باده را با دست بسته از دست غم، درست بیرون آورده است:

سبوی باده به دست غم آورد بیرون دل شکسته ما را به دست بسته درست
(صائب، ۱/۱۳۷۵: ۸۰۰)

صائب در بیت ذیل نیز با تغییر محسوس در ساختار این تمثیل شناخته شده فارسی و حذف واژه «درست» از ساختار آن، تمثیل را به صورت ذیل خلاصه کرده است:

دراز دستی سنگ خطر اگر این است سبوی هیچ کس از آب بر نمی آید
(صائب، ۴/۱۳۷۵: ۱۹۳۰)

از دیگر تمثیل های شناخته شده و معروف زبان و ادب فارسی، تمثیل «سبوی نو آب خنک دارد»؛ است که در امثال و حکم، با تمثیل به بیتی از منوچهری دامغانی، (نک. دهخدا، ۲/۱۳۹۱: ۷۶۱)، بدان اشاره شده است:

گویند سردتر بود آب از سبوی نو گرم است آب ما که کهن شد سبوی ما
(منوچهری دامغانی، ۱۳۷۰: ۷)

صائب این تمثیل را با اعمال تغییراتی از جمله تغییر واژه «نو» به «کهن» و با استفاده از صنعت اسلوب معادله و با تعلیلی بسیار زیبا به صورت ذیل بیان کرده است:

در سبوی کهنه ممکن نیست گردد آب سرد دل خنک می گردد از دنیا جوان را بیشتر
(صائب، ۵/۱۳۷۵: ۲۲۲۲)

صائب در بیت ذیل نیز با دخل و تصرف در صورت ظاهر این تمثیل، به جای تأکید به «خوش بودن آب در سبوی تازه»، صورت تمثیل را با جابه جا کردن صفت «تازه» به «کهن»، به شکل «نمی دهد چو سبو کهنه گشت نم بیرون»، در آورده و و به خاصیت نم پس ندادن سبوی کهنه که آب را تازه نگه نمی دارد، اشاره کرده است:

ز آسمان کهنسال چشم جود مدار نمی دهد چو سبو کهنه گشت نم بیرون
(صائب، ۶/۱۳۷۵: ۳۰۸۴)

یکی از دیگر تمثیل های قابل بحث و بررسی در شعر صائب تبریزی، «شکسته شدن سبو در پای خم هست» که در بیت ذیل بدان اشاره شده است:

واصل به بحر می‌شود این جویبارها در پای خُم شکسته شود هر سبو که هست (صائب، ۲/۱۳۷۵: ۸۹۳)

«شکسته شدن سبو در پای خُم»، تمثیلی است که در امثال و حکم دهخدا بدان اشاره نشده است. این تمثیل در این مفهوم کاربرد دارد که در کنار آدم‌های بزرگ و سرشناس و هنرمند، آدم‌های کوچک زیادی از بین رفته‌اند و بیانگر عدم ارج و قرب آدم‌های کوچک در مقابل آدم‌های بزرگ است. عسجدی مروزی در بیت ذیل به مفهوم اخیر اشاره کرده است:

تا یکی خم بشکند ریزه شود سی صد سبو تا مُرد پیری به پیش او مُرد سیصد کلوک (عسجدی، ۱۳۹۴: ۴۶)

یکی دیگر از تمثیل‌های معروف زبان فارسی که در امثال و حکم دهخدا نیز بدان اشاره رفته «سنگ بر سبو زدن» در معنای با احتمال ضرر و خطری آزمون کردن (نک. دهخدا، ۲/۱۳۹۰: ۹۹۱)، است. صائب در بیت ذیل، با تغییری جزئی این تمثیل را به صورت ذیل درآورده است:

زین بیش بحر را نتوان انتظار داد چون سنگ می‌زنیم به قلب سبوی خویش (صائب، ۵/۱۳۷۵: ۲۲۴۵)

صائب در جای دیگری با تغییراتی این تمثیل را به صورت «سنگ بر سبو آید»، درآورده و گفته است: گزیدم خاکساری تا شوم ایمن ندانستم که هر جا هست سنگی بر سبوی عشق می‌آید (صائب، ۳/۱۳۷۵: ۱۵۵۰)

«شکستن سبو در راه آب» از دیگر تمثیل‌های شناخته شده زبان فارسی است. در امثال و حکم دهخدا آمده است: «سبو به راه آب می‌شکند» (دهخدا، ۲/۱۳۹۰: ۹۴۲)، صائب با توجه به این تمثیل فارسی، شکستن سبو در راه دریا (آب) را دلیلی بر درخور احسان بودن سائل دانسته و گفته است:

در خور احسان به سائل ظرف می‌بخشد کریم سهل باشد گر سبوی ما در این دریا شکست (صائب، ۲/۱۳۷۵: ۶۱۴)

یکی از تمثیل‌های بسیار معروف «آب از دست کسی چکیدن یا نچکیدن است» که کنایه از بُخل و حسادت است. صائب با استفاده از سفالینه سبو این تمثیل کنایی را اینگونه بازآفرینی کرده است:

در کوی می‌کشان نبود راه بُخل را اینجا ز دست خشک سبو آب می‌چکد

(صائب، ۱۳۷۵/۴: ۱۹۸۳)

از دیگر تمثیل های شناخته شده زبان فارسی «باز آمدن آب به جوی است» که در امثال و حکم دهخدا آمده است. صائب با استفاده از سفالینه «سبو» دلیل باز آمدن آب به جوی را درست کردن سبو از خاک هستی خود عنوان است:

باز آید آب رفته هستی به جوی ما روزی که خاک تربت ما را سبو کنند
(صائب، ۱۳۷۵/۴: ۲۰۳۱)

علاوه بر ضرب المثل های بررسی شده فوق، مضاربع ذیل نیز که در اصل مصراع اول یا دوم از یک اسلوب معادله می باشند در قالب یک جمله کوتاه، صریح، ادعایی، مستقل و کامل بیان شده اند؛ که بیانگر اهمیت بسیار بالای صنعت اسلوب معادله در ساختار ضرب المثل های بر ساخته از سفالینه سبو می باشند که به خاطر دارا بودن ویژگی های یک ضرب المثل، شایستگی آن را دارند که در ردیف تمثیل های زبان فارسی قرار گیرند؛ تمثیل هایی که در امثال و حکم دهخدا، جایی نداشته اند یا جایی نیافته اند:

- «از دست خود چو سبو مُتکاست مرا» (صائب، ۱۳۷۵/۱: ۱۳۲)؛
 «پشت ما بر کوه باشد تا سبود بر دوش ماست» (صائب، ۱۳۷۵/۲: ۴۸۳)؛
 «هیچ باری از سبو بر دوش خلق هوش نیست» (صائب، ۱۳۷۵/۲: ۶۴۱)؛
 «چون به سبو پیوند دست ما به سر امروز نیست» (همان/۲: ۴۹۹)؛
 «ز می دست سبو دایم نگار است» (همان/۲: ۹۳۲)؛
 «دست سبو سلامت و پای خُم شراب» (صائب، ۱۳۷۵/۲: ۱۰۰۵)؛
 «زان خُم به پای ماند که دست سبو گرفت» (صائب، ۱۳۷۵/۲: ۱۰۳۰)؛
 «گه سبو زخم گه به پای خُم افتم» (صائب، ۱۳۷۵/۳: ۱۱۰۴)؛
 «به دست بسته سبو هر چه داشت احسان کرد» (صائب، ۱۳۷۵/۳: ۱۱۶۵)؛
 «خشک شد دست سبو تا خاک ما پیمانہ شد» (صائب، ۱۳۷۵/۳: ۱۱۹۷)؛
 «چون سبو از می تهی گردد گران تر می شود» (صائب، ۱۳۷۵/۳: ۱۳۱۸)؛
 «دست پیش آرید و با جام و سبو بیعت کنید» (صائب، ۱۳۷۵/۳: ۱۳۶۰)؛
 «سبو چون خالی از می گشت بار دوش می گردد» (صائب، ۱۳۷۵/۳: ۱۳۸۰)؛
 «سبو چون شد تهی پای از سر خُم بر نمی دارد» (صائب، ۱۳۷۵/۳: ۱۳۸۹)؛

- «سبو شکسته چو شد ساغر سفال شود» (صائب، ۴/۱۳۷۵: ۱۹۱۵)؛
- «ز دست کوتاه ما چون سبو چه کار آید؟» (صائب، ۴/۱۳۷۵: ۱۹۳۲)؛
- «شکسته باد سبویی که دست جام نگیرد» (همان، ۴: ۲۱۵۸)؛
- «در دست من چو سبو اختیار نیست» (صائب، ۴/۱۳۷۵: ۲۳۰۱)؛
- «تا سبو بر دوش دارم از خمار آسوده‌ام» (همان، ۴: ۲۴۳۲)؛
- «چون سبو خالی شد از می می‌شود جویای خم» (صائب، ۵/۱۳۷۵: ۲۳۶۹)؛
- «چون سبو از دست خود بالین کند رنجور عشق» (صائب، ۵/۱۳۷۵: ۲۴۹۴)؛
- «به دسته بسته دستی در سخاوت چون سبو دارم» (صائب، ۵/۱۳۷۵: ۲۶۸۶)؛
- «بر دوش کسی همچو سبو بار نگشتم» (صائب، ۵/۱۳۷۵: ۲۸۶۸)؛
- «دست خواهش چون سبو شد خشک در زیر سرم» (صائب، ۵/۱۳۷۵: ۲۹۵۲)؛
- «آن دست خشک بادکه همچون سبو نشد» (صائب، ۶/۱۳۷۵: ۳۰۸۷)؛

نتیجه‌گیری

یافته‌های این بررسی نشان می‌دهد تمام تمثیل‌های برساخته از سفالینه سبو در قالب یک جمله خبری کامل ارائه شده است. تمامی تمثیل‌های بررسی شده علت فرضیه یا موضوع و مسئله طرح شده و به منزله جوابی برای یک پرسش بوده است. تمام تمثیل‌ها کوتاه و در قالب یک مصراع بیان شده است، مصاریعی که بخشی از یک اسلوب معادله را شکل می‌دهند. در پاره‌ای از تمثیل‌ها، به مسائل و موضوعات اجتماعی که در آموزه‌های دینی و اخلاقی نیز بدان‌ها سفارش شده است؛ مانند: اِکرام ایتم، برداشتن بار از دوش مردم، دست‌گیری از دیگران، سخاوت باده خواران، مذمت رذائل اخلاقی چون: بُخل، خست، سرزنش مُحتسب، اشاره شده است. همچنین در این ضرب‌المثل‌ها به مسائل اجتماعی چون شکسته بودن سبوی یتیمان، شکسته شدن سبو و تبدیل شدن آن به سُفال، موضوع تناسخ و ساختن سفالینه از خاک آدمی پس از مرگ اشاره رفته است. استفاده بالای صائب از ضرب‌المثل‌های برساخته از سفالینه سبو، نشان از قدرت القایی بسیار بالای آن دارد که به راحتی می‌تواند جایگزین استدلال منطقی و موضوعات ناآشنا و نامأنوس شود. صائب در ضرب‌المثل‌های مورد بررسی، برای تجسم دریافت‌ها، کشف‌ها و ذهنیات خود و بیان برخی از مفاهیم و تجربه‌های انسانی، از سفالینه سبو، استفاده کرده است؛ زیرا بدون تجسم حسی، ارائه این تجربیات و آموزه‌های اخلاقی و تربیتی و انتقال اندیشه‌های عرفانی برای مخاطب عوام به دشواری قابل درک است.

منابع و مأخذ

۱. اسکولز، رابرت، ۱۳۷۹، درآمدی بر ساختارگرایی در ادبیات، ترجمه فرزانه طاهری، تهران: آگاه.
۲. اعلا، محسن، ۱۳۸۶، «تمثیل در سبک هندی»، رشد آموزش زبان و ادب فارسی، شماره ۸۳، صص ۱۹-۲۳.
۳. بختیاری، محمد رضا، ۱۳۹۴، «ضرب المثل در اشعار صائب، ناصر خسرو و شهریار»، سومین همایش الکترونیکی پژوهش های نوین در علوم و فناوری، کد COI مقاله: EMAA03_013.
۴. برقی، یحیی، ۱۳۶۴، کاوشی در امثال و حکم، قم: نمایشگاه و نشر کتاب.
۵. بهمنیار، احمد، ۱۳۸۱، داستان نامه بهمنیاری، تهران: دانشگاه تهران.
۶. بیهقی، ابوالفضل، ۱۳۸۴، تاریخ بیهقی، تصحیح علی اکبر فیاض، تهران: انتشارت علم.
۷. بیهقی، حسینعلی، ۱۳۷۶، پژوهش و بررسی فرهنگ عامه ایران، مشهد: آستان قدس رضوی.
۸. حافظ، شمس الدین محمد، ۱۳۸۰، دیوان حافظ، به تصحیح غنی و قزوینی، به کوشش رضا کاکایی دهکردی، تهران: ققنوس.
۹. حسن پور آلاشتی، حسین، ۱۳۸۴، «معنی بیگانه در شعر صائب تبریزی»، پردگیان خیال (ارجنامه محمد قهرمان)، به درخواست و اشراف محمدرضا شفیعی کدکنی و محمد جعفر یاحقی، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد، صص ۸۰-۶۷.
۱۰. حقیقت سمنانی، محمد علی، ۱۳۷۴، ضرب المثل های منظوم فارسی، تهران: گزاره.
۱۱. حکیم آذر، محمد، ۱۳۹۵، «بحث در تشبیه تمثیل و کارکرد آن در غزل صائب تبریزی»، فنون ادبی، دوره ۸، شماره ۲ (پیاپی ۱۵)، صص ۱۱۲-۱۳۶.
۱۲. دهخدا، علی اکبر، ۱۳۹۱، امثال و حکم، ۴ ج، تهران: امیر کبیر.
۱۳. ذوالفقاری، حسن، ۱۳۸۸ الف، «بررسی ضرب المثل های فارسی در دو سطح واژگانی و نحوی»، فنون ادبی، دوره ۱، ش ۱، صص ۸۰-۵۷.
۱۴. -----، ۱۳۸۸ ب، فرهنگ بزرگ ضرب المثل های ایرانی، دو جلد، تهران: معین.
۱۵. -----، ۱۳۹۱، «کاربرد ضرب المثل در شعر شاعران ایرانی»، پژوهش های ادبی عرفانی، ش ۲۱، صص ۹۵-۱۲۲.
۱۶. شکور زاده بلوری، ابراهیم، ۱۳۸۴، دوازده هزار مثل فارسی، مشهد: آستان قدس رضوی.
۱۷. شمیسا، سیروس، ۱۳۸۶، فرهنگ تلمیحات (اشارات اساطیری، داستانی، تاریخی، مذهبی در ادبیات فارسی)، تهران: میترا.

۱۸. صائب تبریزی، میرزا محمد علی، ۱۳۷۵، دیوان صائب تبریزی، به تصحیح محمد قهرمان، ۶ ج، تهران: امیرکبیر.
۱۹. طهماسبی، فریدون و حسین جبارپور، ۱۳۹۳، «بازتاب تعلیمی مثلها در دیوان صائب تبریزی»، فصلنامه تحقیقات تعلیمی و غنایی زبان و ادب فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد بوشهر، شماره پیاپی: نوزدهم، صص ۵۸-۴۱.
۲۰. عسجدی مروزی، ۱۳۹۴، دیوان عسجدی مروزی، به اهتمام علیرضا شعبانیان، تهران: سوره مهر.
۲۱. عطار نیشابوری، فریدالدین، ۱۳۹۹، مصیبت نامه، با مقدمه، شرح و به تصحیح محمد رضا شفیعی کدکنی، چ هشتم، تهران: سخن.
۲۲. مستوفی، حمدالله، ۱۳۶۴، تاریخ گزیده، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر.
۲۳. معین، محمد، ۱۳۷۰، فرهنگ معین، ۶ ج، تهران: امیرکبیر.
۲۴. منوچهری دامغانی، احمد، ۱۳۷۰، دیوان منوچهری دامغانی، به اهتمام محمد دبیر سیاقی، تهران: زوآر.
۲۵. نصرالله منشی، ابوالمعالی، ۱۳۸۶، کلیله و دمنه، به تصحیح و توضیح مجتبی مینوی تهرانی، تهران: محور.
۲۶. واعظ کاشفی، کمال الدین حسین واعظ، ۱۳۶۹، بدیع الافکار فی صنایع الاشعار، ویراسته و گزاردۀ میر جلال الدین کزازی، تهران: نشر مرکز.
۲۷. یوسفی، غلامحسین، ۱۳۶۳، کاغذ زر، تهران: یزدان.



**Journal of Research Allegory in
Persian Language and Literature**

Islamic Azad University- Bushehr Branch

No. 47 / Spring 2021

<http://jpll.iaubushehr.ac.ir>

pISSN 2717-431X

eISSN 2717-4310



Original Paper **Analysis of the structure of proverbs made
of "Cebu" pottery in Saeb Tabrizi's poems**

Khatereh Esmailzadeh¹, Ramin Sadeghinejad^{*2}, Maryam Mohammadzadeh³

Abstract

A proverb is a literary form that pays particular attention to its linguistic structure, much like a riddle. But the purpose of the proverb is not to mask the meaning, but to compact it in a memorable way. All types that condense the wisdom of this world and past experience into short headings that can be referred to in the present are proverbs, stories, rulings, and acronyms. One of the main features of Indian style poetry is the use of proverbs. The poets of this style were influenced by the everyday living environment. As the most influential poet of this genre, Saeb Tabrizi, the genius of the audience, led him to make the most of the literary form of proverbs in order to understand ethical, mystical and social issues better and more efficiently. The proverb has great variety and breadth in Saeb's sonnets. Saeb has used every subject and tool for his purpose. Pottery is one of the most accessible tools and means of living of ordinary people in the street and bazaar, which has a high capacity to create the literary form of proverbs. It is not possible to study the proverbs made of all pottery in Saeb's multi-poet divan in one article. Let us show a proverb from Cebu pottery in literary form.

Keywords: Indian style, Cebu, pottery, Saeb Tabrizi, proverb

PhD Student of the Department of persian language and literature, Ahar branch, Islamic Azad University, Ahar, Iran - khatere.81@gmail.com

Department of persian language and literature, Ahar branch, Islamic Azad University, Ahar, Iran - r-sadeghinezhad@iauh.ac.ir

Department of persian language and literature, Ahar branch, Islamic Azad University, Ahar, Iran - m-mohammadzadeh@iauh.ac.ir

Please cite this article as: Esmailzadeh, Khatereh., Sadeghinejad, Ramin., Mohammadzadeh, Maryam., (2021) Analysis of the structure of proverbs made of "Cebu" pottery in Saeb Tabrizi's poems, Journal of Research Allegory in Persian Language and Literature, Islamic Azad University- Bushehr Branch, 47(1): 1-16.